

بسم الله الرحمن الرحيم

### ادله عام قراردادها

### براساس دو کتاب ادله عام قراردادها : ادله عام قرآنی و ادله عام روایی

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

اللهم عجل لوليک الفرج و احفظه من کل سوء

قرار شد ما به عنوان فقه و حقوق قراردادها برخی از ادله عام قراردادها را مورد بررسی قرار دهیم. من تاکید می کنم به این مقدار بحث که در کلاس داریم اکتفا نکنید و حتما کتاب را در کنار کارتان داشته باشید.

### ان الناس مسلطون على اموالهم

سر زبانها است که الناس مسلطون على اموالهم ولی در احادیث با "ان" آمده است. من از این جا شروع کنم که شما دو تعبیر را از علما می بینید یکی تعبیر قاعده سلطنت، قاعده سلطه و گاهی هم به غلط می گویند قاعده تسلط که صحیح آن قاعده تسلط است و گاه می گویند حدیث سلطنت و حدیث تسلط ؛ حالا کسی هم اشتباه کند و بگوید حدیث؛ آن جا که می گویند قاعده ؛ معلوم است می خواهند به عنوان یک قاعده ، برخورد کنند ممکن است مستند باشد به این حدیث و ممکن است مستند باشد به قرآن و به هر چه ... ولی آن جا که میگویند حدیث سلطنت منظورشان حدیثی است که من می خواهم از آن برای شما بحث کنم.

### سند حدیث

ما فقط یک ان الناس مسلطون على اموالهم نداریم؛ جالب است بدانید برخی از فقهای ایستاده بر قله، اما کم تتبع فکر کردند فقط همین حدیث است و گفتند که این حدیث هم سند ندارد؛ و گفته اند که جبر ضعف سند هم ما قبول نداریم. در حالی که ما به همین مضمون روایات معتبر و البته غیر معتبر هم داریم... ان لصاحب المال ان يعمل بماله ما شاء ما دام حیا؛ ان لصاحب المال ان يعمل بماله ما شاء ما دام حیا ؛ وسائل الشیعة؛ ج 19 ، کتاب الوصایا باب 17 ص 297. حدیث هم از روایات معتبر است؛ در روایات هست که هو ماله یصنع ما شاء به حتی یأتیته الموت؛ همان آدرس ص 296. ... اولی بماله ما دامت فیه الروح؛ همان آدرس ص 297 البته سند ندارد صاحب المال احق بماله ما دام فیه شیء من الروح یصنعه حیث شاء؛ همان آدرس ص 298 البته این هم سند ندارد پس با قاعده سلطنت آشنا شدیم و فهمیدیم که حدیث سلطنت یک روایت نیست بعضا دارای سند است و برخی دارای سند معتبر نیست این روایت هرچور که معنا شود از روایاتی است که علی طرفی النقیض از آن استفاده شده است شما اگر کتاب فقه و حقوق قراردادها را داشته باشید کتاب دوم ص 91 تا 94 را نگاه کنید می بینید که از این حدیث ان الناس مسلطون على اموالهم برای دو نظر متفاوت در یک مساله استفاده شده مساله معروف مالکیت فکری آیا در شریعت مطهر اسلام ما مالکیت فکری داریم یا نه ؛ یعنی شریعت برای مخترعان و مکتشفان و صاحبان خلق آثار حقی قائل است یا نه ؛ برخی صراحتا گفته اند: نه! و گفته اند: «ما یسمى بحق الطبع...» (آن که پشت جلد کتابهای می نویسند: طبع و انتشار برای ناشر و نویسنده محفوظ است)؛ لیس حقا شرعیا فلا یجوز سلب تسلط الناس على اموالهم» که در این جا مشخص است که نظر به ان الناس مسلطون على اموالهم دارد.

مثلا شما کتاب بنده را میخرید «فقه و حقوق قراردادها» و می خوانید اما یک دفعه می روید این کتاب را میدهید به یک تاپیست

یا این که فایلش را پیدا می کنید و تایپ هم لازم ندارد، این ها را پیدا می کنید و می دهید به انتشارات و پول هم دارید و قیمت هم هر چه دلتان خواست قرار می دهید؛ (بگذریم از این که آن هایی که نویسنده اند، پول ندارند! و آن هایی هم که پول دارند، نویسنده نیستند!) ایشان می گوید اشکال ندارد! به هر حال این کتاب مال من هست که خریده ام یا نه؟ می روم تایپ می کنم و بعد هم چاپ می کنم!!

در مقابل، دیگری می گوید: «هر کس چیزی تالیف کند، آن تالیف نتیجه کار فکری و اندیشه اش بوده و بنابراین مالک و صاحب آن است و حق دارد دیگران را از هر گونه دخل و تصرفی در آن باز دارد زیرا مردم شرعا و عرفا بر اموال خود مسلط هستند...».

دیدید چگونه استفاده متعارض از یک روایت شد؟!

باید دید به هر حال مالکیت چیست؟ مملوک چیست؟ تا این هم روشن نشود فقیه در این قضیه نمی تواند نظر دهد... ما دوست داریم در این سیزده چهارده جلسه چندین دلیل را پشت سر بگذاریم از یک طرفی هم بحث ناقص ما دوست نمی داریم و باید جمع کرد و من خوشحالم که کتاب در اختیارتان هست.

بحث اهمیت دارد، مرحوم آقای صدر ده ها سال قبل در بحث «اقتصادنا» می گوید که خیلی وقتها آقایان تمسک می کنند به این حدیث و بعد نتیجه می گیرند که اخذ فلان مال از فلانی سلب تسلط است و غصب است؛ ایشان می گوید که شما ثابت کنید که حق اوست و بعد این حدیث را بخوانید این حدیث الناس مسلطون علی اموالهم وقتی می خواهد خوانده شود، مربوط به وقتی است که طرف مال و ملکش باشد، تا یک نفر برود و آن مال را بگیرد و ما به او بگوییم که تو غاصبی اما فرض کنید که یک نفر آمد با وسائل مجهز روز و یک استان را و معادن آن را گرفت و بعد حکومت دخالت کرد و جلو تصرف این آقا را گرفت؛ آیا در این حالت ما حق داریم ناله کنیم که شما دارید مال مردم را می گیرید؟ یا این که نه باید دید آیا اصولا کسی حق دارد که به اندازه یک استان، زمین احیا کند و بعد بگوییم من احیا ارضا میتا فهی له؟! میدانید که برخی نظر دارند روی این مطلب و آن را در زمانی قبول دارند که از یک حد طبیعی فراتر نرود نه این که بی حد و حصر... یعنی ایشان می گوید که اگر فقیه می خواهد از این قاعده استفاده کند، نباید مصادره به مطلوب کند با دید اصل موضوع محفوظ باشد و بعد استفاده از این حدیث کند، مثل جاهای دیگر؛ وقتی می خواهیم یک حکمی را پیاده کنیم اول باید محرز شود بعد حکم پیاده شود. این هم یک مطلب....

راجع به حدیث سلطنت، ان الناس مسلطون علی اموالهم دو نظر هست؛ برخی گفته اند روایت مرسله است ولی به دلیل شهرت آن نزد فقیهان، ضعف این روایت برطرف می شود مرحوم صاحب ریاض می فرماید که هو معمول به بین الفریقین؛ می فرماید: شما چه می گوید؟ به این حدیث عمل شده است. اگر مرسله است باشد، این عمل فریقین جبران می کند ضعف سند روایت را.. بنابراین با خیال راحت می شود به این روایت استناد کرد و در فقه بهره برد. نظر دوم می گوید مرسله است اولاً و این توهم که با عمل فریقین یا مشهور جبران شود ضعف روایت فاسد... آقای خویی این نظر را دارد ما می گوییم آقای خویی، آیا مشهور عمل نکردند؟ می گوید بلی ولی لا دلیل علی انجبار ضعف روایت بعمل المشهور؛ ایشان از جمله کسانی است که می گوید شهرت، حجت نیست... نمی تواند خودش مستقلاً سند باشد و نه می تواند جبر ضعف سند ضعیف را بکند. شما یک خبر دارید ضعیف و مرسله و مشهور هم که دلیل نیست صفر در کنار صفر لا حجت در کنار لا حجت... آیا لا حجت در کنار لا حجت دلیل تشکیل می دهد؟ لان الشهرة ان كان حجة فی نفسها، اخذ بها... ایشان می گوید اگر حجت باشد... و الا فان ضمها الی غیر الحجة لا یفید الاعتبار و قد اشتهر ان فاقد الشئ لا یكون معطیا له؛ صفر کنار صفر که عدد تشکیل نمی دهد و ایشان حدیث را این جا ضعیف میدانند. البته اوائل نظر آقای خویی این نبوده است. در دور اول خارج ایشان دکتر ابوالقاسم گرگی که تقریر کرده دیدم ایشان شهرت را جابر می داند؛ ولی در اواسط عمر فقهی ایشان تا آخر نپذیرفت ما در این جا به این بحث ها نیاز نداریم چون غیر از ان الناس مسلطون دو سه روایت دیگر هم داریم و یک چیز دیگر هم به شما بگویم؛ برخی روایات حالت شعار دارد.. از شعارات اسلام است مثلاً فرض کنید کسی وارد ایران می شود یک شعاراتی از انقلاب می بیند، مثلاً آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند آمریکا شیطان بزرگ است... ممکن است روی چند دیوار ببیند ولی یقین می کند که این از یک منبع نوشته شده و بعضی از زاده هم من معتقدم که این طوری است یعنی ممکن است سند نداشته باشد ولی شما می روید در حدیث فقه و لغت و... می بینید مثلاً نهی النبی عن بیع الغرر مگر سند دارد؟ ولی می روی در لغت لسان العرب تاج العروس معجم مقاییس اللغة و... می بینید د

بحث غرر می گویند که پیغمبر نهی کرد از بیع غرر آن جا غرر را با یک حدیث معنا می کند. یعنی برخی احادیث هست که در لغت و در تاریخ هست به گونه ای که از شعارات حساب می شود ما میگوییم که این تعبیر لازم نیست بگوییم عن... عن فلان... عن فلان... تا برسد به معصوم البته باید برسد و معتقدیم خیلی ها می رسد یا علی الید ما اخذت حتی تودیه... از این قبیل بوده است.. این ها چیزهایی نیست که سند بخواد. پس ما نیاز به سند نداریم با این مبنا اما بگذارید که من بحث را این جا مطرح کنم که اصولا این مبنا درست است یا نه و کدامش درست است؟ جبر ضعف سند روایت به عمل مشهور یا عکس آن؟ یک مطلب و آن این که به این شکل جمع و جور جایی پیدا نمی کنید. خیلی زحمت کشیده شده ما در این جا چهار نظر داریم:

نظر اول این است که روایت، اگر مشهور مطابق فتوا بدهند مشکلش حل می شود. مطابقت با عمل مشهور مشکل روایت را برطرف می کند و به روایت صلاحیت استناد می دهد.

نظر دوم این است که عکس این ؛ مطابقت عمل مشهور مشکل روایت ضعیف را برطرف نمی کند و به روایت صلاحیت استناد نمیدهد. نظر سوم این است که مطابقت عمل مشهور با یک روایت ضعف سند روایت را برطرف می کند به شرطی که مشهور به آن روایت استناد کرده باشند نه این که صرف مطابقت باشد ؛ مطابقت ذکر شده مشکل روایت را حل می کند به شرطی که این مطابقت به آن روایت مستند باشد و گرنه صرف همراهی فتوای مشهور با نص ضعیف به روایت صلاحیت استناد نمیدهد.

نظر چهارم این است که گاهی روایت سند دارد ولی راوی آن مشهور است؛ گاهی سندش افتادگی دارد ارسال در سند دارد اگر از قبیل اول باشد مطابقت عمل مشهور البته باز هم به شرط استناد جبران می کند....

یادم است که از شیخنا الاستاد سلمه الله گاهی در بحث می شنیدم مطابقت مزبور به شرط استناد که در نظر سومی بود جابر است در صورتی که ضعف سند روایت از ناحیه جهل به حال راوی باشد و الا در صورتی که طرف سند از ناحیه ارسال در سند و حذف واسطه باشد جابر نیست.

ما معتقدیم رابطه جبر و ضعف سند با استناد مشهور بستگی دارد که ما در منهج استدلال و استنباط چه منهجی داشته باشیم. اگر به تعبیر بنده منهج استدلال ما ریاضی باشد ضعرا کبرا و نتیجه... آقای خوبی و برخی دیگر از آقایان این طوری هستند مدرسه ای هستند در فقه خیلی منضبط و فیکس... این ها کشیده می شوند به عدم جبر دیدید چگونه استدلال کرد؟ گفت شهرت حجت نیست و خبر ضعیف هم حجت نیست و دو تا لا حجت می خواهد تشکیل حجت بدهد؟ این را می گویند ریاضی... صفر عدد تشکیل نمیدهد، اما فکر می کنید که برخی این را قبول دارند؟ شیخ انصاری عکس این را قبول دارد. دیدید شیخ چه می کند؟ دلیل را از این جا و آن جا ردیف می کند و گاهی هیچکدام مستقلا دلیل نیست ولی ضمیمه که می شود تسلیم می شود و فتوا می دهد ما به این مسلک می گوییم تجمیع ظنون نمونه های آن را رد همین کتاب ببینید؛ درست است شهرت فی نفسه حجت نیست درست است خبر واحد ضعیف هم حجت نیست اما چطور دو تا لا حجت نتواند تشکیل حجت دهد اما گاه می تواند مثل این که یک نفر نشسته یک جایی و یک نفر می آید و می گوید فلان جا می خواهند یک نفر را اعدام کنند یک ربع دیگر می گذرد و دیگری می آید، احتمال هم نمی دهد که این ها توافق کرده باشند و بخواهند او را گول بزنند، دو باره می بیند که یک نفر به نفر دیگری می گوید که قرا راست کسی را اعدام کنند، اگر یک نفر دیگر هم گفت آیا دیگر می آید بگوید لا حجت لا حجت لا حجت.....؟

یا این که این جا به اطمینان می رسد؟ به قرار می رسد و ترتیب اثر می دهد و می رود ببیند چه خبر است... این ها کسانی هستند که در فقه هم همین کار را می کنند، مکاسب خیلی جالب است در صور مجسمه نگاه کنید خیلی جاها هست در بحث های مختلف می آید و نظرات را جمع می کند، و معتقد می شود که این شکل و شیوه جبران ضعف سند است و چرا ما نگوییم؟ می خواهم بگویم قائل شدن به جبر، جبر ضعف و عدم جبر این بر ایند یک فرایند است و آن فرایند این است که ما روشمان در فقهت چه باشد و میدانید که ما از کسانی هستیم که جزء همین روش دوم هستیم البته نه بی حساب و کتاب نه خودش یک انضباطی دارد و روش خیلی مهم است و من یک مقاله ای دارم، که اخیرا جستارهای فقهی اصولی مشهد آن را چاپ کرده است آخرین شماره است آن جا تحت عنوان روش شناسی فقهت آقای خوبی و صاحب جواهر به بیان بحث می پردازد چون آقای خوبی به گروه اول تعلق دارد و صاحب جواهر به گروه دوم... من باشم این مقاله را می خوانم لذا اگر آقای خوبی به عدم جبر می رسد به خاطر آن روش ایشان است در فقهت است و اگر دیگران نمیرسند به خاطر روش آن ها است در فقهت... مانیازی به سند، در ان الناس مسلطون نداریم، انشالله این ها را مطالعه می کنید جلسه بعد ما باید روی مفاد شناسی

حدیث بحث کنیم. اگر می خواهید پیش مطالعه داشته باشید باید از ص 43 مطالعه کنید که بتوانیم سریعتر جلو برویم بغایت  
پرباربرد به روز و کارآمد مسائل اقتصادی و قراردادهایی که امروزه مطرح است.

**الحمد لله رب العالمین**